

[خلاصه ی بیان مختار 1](#_Toc508178645)

[کیفیت وضع در حروف 2](#_Toc508178646)

[اشکال: عدم تصور جامع برای موضوع له حروف 2](#_Toc508178647)

[جواب: عدم منافات بین اندکاکیت و تصور جامع 2](#_Toc508178648)

[اشکال عمده بر وضع عام و موضوع له خاص در حروف 3](#_Toc508178649)

[جواب: خلط معنای جزئیت 3](#_Toc508178650)

[مختار استاد 3](#_Toc508178651)

**موضوع**: وضع هیئات /بحث وضع /مقدمات علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل بحث شد که هیچ کدام از مسالک ذکر شده صحیح نمیباشد نه مبنای مرحوم اخوند و نه مرحوم نائینی و نه مرحوم اصفهانی و غیره. بلکه معانی حرفیه معانی هستند که غیر مستقل هستند و ربط و تضییق و غیره نیز از ملحقات انهاست یعنی گاهی اوقات حروف تضییق میاورند و گاهی اوقات حروف توسعه میاورند و هکذا. مثلا من به معنای از است که گاهی اوقات منطبق بر مصداق ابتدائیت است و گاهی اوقات منطبق بر مصداق تبعیض است و هکذا.

# خلاصه ی بیان مختار

بحث در معنای حرفی تمام شد و چیزی که در ذهن ما هست نه اینکه شک داشته باشیم عبارت است از اینکه در اسماء یک معنای استقلالی وجود دارد و واضع ان را تصور میکند و لفظ را برای ان وضع میکند اما معانی حرفیه اندکاکی است و معانی که اهل ادب در کتباهایشان بیان میکنند معانی حروف نیستند و شاید از باب ضیق خناق بوده است که ان معانی را بیان کرده اند مثلا کلمه من برای ابتدائیت و بیان و تبعیض و غیره وضع نشده است بلکه از کلمه من یک معنا فهمیده میشود و معادل ان در فارسی همان از است و معنای ان در استعمالات واحد است و شاید ان واقعیت را نتوانیم تفسیر کنیم ولی چون در کلام دوال دیگری وجود دارد بر مصادیق مختلف منطبق است مانند ابتدائیت و بیانیت و غیره. اینکه میگویند باء چهارده معنا دارد از اغلاط است بلکه باء برای اتصال است منتها نحوه اتصالات مختلف است گاهی الصاق حقیقی است و گاهی غیر حقیقی و و یا در بسم الله باء برای وصل است ولی چون مقام برای کمک است از ان استعانت فهیده میشود و هکذا. در همه انها باء برای وصل استعمال شده است ولی مصادیق مختلفی دارد. یا اینکه فی برای ظرفیت است از باب ضیق خناق است و یا غلط است و الا فی برای «دریت» است که استعمالات ان فرق میکند و الا نمیخواهیم مثلا ظرفیت خانه را برای زید ثابت کنیم بلکه میخواهیم «دریت» را ثابت کنیم و لو اینکه در ضمن ان ظرفیت نیز استفاده بشود.

نتیجه: معنای حرف با معانی اسمیه متغایر هستند اما معنای حرف مثل الفاظ برای چیزی وضع شده اند و از قسم مدالیل هستند نه اینکه از قسم وجودات باشد و معنای اخطاری دارند و از حرف معنای اخطاری به ذهن میرسد و فرق ان با اسم این است که معنای ان غیر مستقل است ولی معنای اسمی مستقل است و معنای حرفی قابل تصور نیست مگر در ذهن و با مفاهیم اسمیه به ان معنا اشاره میکنیم. اینکه معنای حرفی چند معنا باشد کما اینکه ادبا میگویند درست نیست بلکه یک معنای واحد است و نه اینکه معنای ایجادی داشته باشند و نه اینکه برای واقع ربط و یا برای واقع تحصیص باشد بلکه از سنخ مدالیل است.

# کیفیت وضع در حروف

اصل بحث در این مورد بود که موضوع له در حروف مثل اسماء عام است یا خاص است ایا وضع عام و موضوع له خاص واقع شده است یا خیر؟ بعضی گفته اند واقع شده است و ان حروف هستند.

## اشکال: عدم تصور جامع برای موضوع له حروف

اشکالی که بر عموم موضوع له حروف شده است عمده ان عبارت است از اینکه معنا ندارد که موضوع له عام باشد چون قوام معنای حرفی به اندکاکی بودن است اگر موضوع له عام باشد باید جامع بین این معانی را لحاظ کند و اگر خواست جامع را لحاظ کند اندکاکیت از بین میرود چون لازمه ی اندکاکیت همان قوام به طرفین است و اگر بحث جامع امد خصوصیات از بین میرود. پس قوام معنای حرف به خصوصیت است و در تصویر جامع خصوصیا تجرید میشود. فلذا موضوع له انها باید خاص باشد.

### جواب: عدم منافات بین اندکاکیت و تصور جامع

مرحوم نائینی و مرحوم آغا ضیاء میفرمایند[[1]](#footnote-1):بین اندکاکیت و تصور جامع منافاتی ندارد زیرا جامع در این جا با جامع با مفاهیم اسمیه فرق میکند در معنای حرفی تعریه از خصوصیات مراد از جامع نیست. میتوان خصوصیات را لحاظ کرد و درعین حال جامع را نیز تصور کرد. یعنی مثلا ظرفیت اندکاکیه ای که در همه ی موارد استعمال فی وجود دارد ان را تصور کرد و جامع را لحاظ کرد و فی وضع میشود برای ظرفیتی که مندک در اطراف است اما به نحو اجمال ان اطراف را تصور میکند. و واضع میگوید فی را برای ظرفیتی وضع کردم که مندک در اطراف است

ما نیز همین حرف را قبول داریم

## اشکال عمده بر وضع عام و موضوع له خاص در حروف

مرحوم اخوند چند اشکال را بر خاص بودن موضوع له حروف داشت که عمده اشکال ایشان عبارت بود از اینکه مجازیت پیش میاید.

### جواب: خلط معنای جزئیت

جزئیت و کلیت یک معنای منطقی دارند که عبارت است از اینکه مفهوم اگر قابل صدق بر کثیرین باشد کلی است و الا جزئی است و یک چزئیت دیگری داریم که عبارت است از اینکه در موارد گوناگون مختلف است و این طور نیست که در همه جا یک معنا داشته باشد و این معنای دوم مورد بحث در بحث معانی حرفیه است زیرا حروف تقرر ندارد تا بحث انطباق بر کثرین و غیر ان پیش بیاید فلذا میتوان گفت که معنا حرف جزئی است به این معنا که در جمیع استعمالات متحد نستند و مختلف هستند و مشکل مجازیت نیز پیش نیاید.

## مختار استاد

هم میتوان گفت که موضوع له حروف عام است و هم میتوان گفت موضوع له حروف خاص است اما به نظر ما موضوع له انها عام است و حق با مرحوم اخوند است به دلیل تبادر. و با تبادر عمومیت موضوع له به ذهن میاید و اینکه واضع مثلا معنای ابتدائیت را برای مصادیق ان وضع کرده باشد درست نیست بلکه برای کلی وضع کرده ه است.

1. [فوائد الاصول، محقق نایینی، ج1، ص54.](http://lib.eshia.ir/13102/1/54/جزئی) [↑](#footnote-ref-1)